



سیره روایی شیخ صدوق (ره)

○ حسین استاد ولی



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرحوم علامه مجلسی گوید: «این که فرموده: «آن را به کسی که نشنیده برساند» بر فضیلت نقل حدیث دلالت دارد. و در برخی روایات چنین آمده: فاداها کما سمعها یعنی همان گونه که شنیده ادا کند بی آنکه اصلاً در آن تغییری دهد یا تغییری دهد که معنی را عوض کند. و این که فرموده: «بسا که...» با این روایت مناسب تر است.»^۱

در روایت دیگر می خوانیم: اربع یلزم کل ذی حجی و عقل من امتی. قیل: یا رسول الله ما هن؟ قال: استماع العلم، و حفظه، و نشره عنده، و العمل به. «چهار چیز است که بر هر خردمندی از امت من لازم است: شنیدن علم، حفظ آن، نشر آن به اهلس و عمل به آن.»

در این زمینه روایات فراوانی هست که به همین دو روایت بسنده می کنیم، زیرا نقش حدیث در بیان سنت بر کسی پوشیده نیست. این تأکیدهای فراوان سبب شد که اصحاب باوفای رسول اکرم و یاران گرامی ائمه معصومین علیهم السلام سخنان آنان را به جان بشنوند، در حفظ و ضبط آن بکوشند و برای آیندگان نقل کنند و آنان نیز برای شنیدن حدیث سفرها کنند و سختی های جانکاهی را متحمل شوند و به تدوین و تبویب آن بپردازند. تا آنجا که علمی پدید آوردند که به نام علوم حدیث یا علم اصول

در این مقال سخن از سیره و روش محدث بزرگوار و فقیه شیعه، شیخ صدوق، در نقل و روایت حدیث و فهم و درایت آن است و برای نزدیک شدن به محتوای بحث لازم است به ذکر دو مقدمه بپردازیم:

الف) اهمیت علم حدیث و روایت آن

می دانیم که یکی از مصادر شناخت اسلام، سنت پیامبر (ص) است که از طریق جانشینان معصوم او به ما رسیده، و راه آگاهی از این سنت هم آشنایی با احادیثی است که از آن بزرگواران نقل گردیده است. از این جهت علم حدیث یکی از علوم بسیار مهم اسلامی است و از سوی رسول اکرم و امامان معصوم (ع) تأکید فراوانی بر اهمیت فراگیری و نشر آن به عمل آمده است. رسول اکرم (ص) در خطبه ای که در مسجد خیف ایراد کردند فرمودند: نضر الله عبداً سمع مقالاتی فوعاها و حفظها و بلغها من لم یسمعها، فرب حامل فقه غیر فقیه، و رب حامل فقه الی من هو افقه منه.^۱ «خداوند خرم کند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را درست فرا گیرد و به خاطر بسپارد و به کسی که آن را نشنیده برساند، زیرا بسا حامل کنندگان فقه که خود فقیه نیستند و بسا حامل کنندگان فقه که آن را به کسی فقیه تر از خود انتقال می دهند.»



الحديث یا مصطلح الحديث، و درایة الحديث شهرت یافته، و در آن از انواع حدیث سند حدیث، راویان حدیث، جرح و تعدیل راویان، راه‌های فراگیری حدیث و آداب نقل آن، ویژگی‌های متون حدیث و... سخن به میان آمد و دانشی به دانش مسلمانان افزوده گشت و در این باره کتاب‌های فراوانی از سوی عالمان شیعه و اهل سنت به نگارش درآمد که برای آگاهی از آنها می‌توانید به کتاب علم‌الحديث و درایة‌الحديث تألیف استاد کاظم مدیر شانه‌چی مراجعه فرمایید.

در این جا مجال گلايه‌ای است از حوزه‌های علمیه شیعی که مسأله آشنایی با حدیث و نقل و روایت آن تقریباً از این حوزه‌ها رخت بر بسته است. استاد بزرگوار ما جناب میرزا علی‌اکبر غفاری می‌فرمودند: وقتی به مکه و مدینه مشرف می‌شویم در مساجد آنجا مشاهده می‌کنیم که اهل سنت حلقه حلقه نشسته، با یکدیگر کتاب صحیح بخاری و مسلم می‌خوانند، اما ما در حوزه‌ها یا در مساجد خود نداریم که مردم بنشینند و اصول کافی بخوانند. امروز اهل علم ما با مسائل برون‌دینی بیش از مسائل درون‌دینی آشنایند، و با مکاتب مختلف و ایسم‌های گوناگون بیش از معارف بی‌شماری که در متون احادیث ما نهفته آشنایی دارند. و آگاهی برخی نیز تنها از جلد و چاپ و تیراژ و اطلاعات حاشیه‌ای کتب حدیث است نه با متون حدیث! و این متأسفانه عیب بزرگی است که باید برطرف گردد.

البته این بی‌عنایتی یا کم‌توجهی به فراگیری و نقل حدیث دغدغه بسیاری از محدثان گذشته دور و نزدیک بوده است و هر یک را که می‌بینی به نوعی از اندراس علم حدیث نالیده است. از مرحوم محدث قمی که او را خاتم‌المحدثین لقب داده‌اند گرفته تا هر چه عقب‌تر برویم این گلايه‌ها وجود دارد.

اما ناگفته نماند که این امر به کلی متروک نمانده، چنان که علامه طباطبایی(ره) برای شاگردان خاص خود درس بحارالانوار داشتند و تا هفت جلد آن هم پاورقی نوشتند که بعداً به عللی تعطیل گشت. مرحوم ربانی شیرازی در مقدمه وسائل الشیعه نوشته‌اند که این نسخه را با نسخه تصحیح شده علامه طباطبایی مقابله کرده و ایشان نسخه خود را از آغاز تا پایان با نسخه مؤلف و نسخ دیگر مقابله نموده است (با شرحی که آن مرحوم داده است). و این نشان‌دهنده عنایت ویژه علامه طباطبایی به متون حدیث بوده است و نیز مقدمه علامه بر تفسیر نورالقلین و تفسیر عیاشی حاکی از عنایت ایشان به متون حدیث است.

ب) درایة الحديث (فقه الحديث)

پس از آشنایی با علم روایت حدیث نوبت به علم درایة‌الحديث یا فقه‌الحديث می‌رسد. یعنی پس از آنکه حدیثی از نظر سند انتساب آن به معصوم مسجل شد، نوبت آن می‌رسد که به متن حدیث توجه شود و دلالت آن روشن گردد. زیرا می‌دانیم که مخاطبان پیامبر و امامان علیهم‌السلام همه در یک سطح نبوده‌اند، از این رو روایات آنان دارای ظواهر، بطون، نکات اشاری، کنایه و امثال اینهاست که نیازمند به دقت و تدبر فراوان است. همچنین برخی از روایات در شرایط تقیه یا در حد فهم راوی بیان شده و نیز روایات دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید و راست و دروغ است که تمیز اینها از یکدیگر تخصص وافی می‌طلبد و

فقیهان در علم اصول در بحث حجیت سنت، به حل و فصل بسیاری از آنها پرداخته و در مباحث فقهی خود موشکافی‌های بسیاری در روایات نموده‌اند، چنان که اهل معارف در روایات اعتقادی و معرفتی تدقیقات فراوان به عمل آورده‌اند. و اینجاست که به علوم لغت و غریب الحدیث، صرف و نحو، بلاغت، تاریخ، ناسخ و منسوخ، شناخت راویان، آشنایی با عقاید و فقه مخالفان و... نیاز می‌افتد و این خود باب گسترده‌ای است که عمری را در طلب آن باید صرف نمود. و معلوم است که صرف نقل حدیث گرچه خود وظیفه و تکلیف است و خود علمی مستقل و بافضیلت به شمار می‌رود و اگر کسی بخواهد اسلام را بشناسد جز مراجعه به متون روایی علمی چاره‌ای ندارد، ولی آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است فهم معنای حدیث است که بالدرایات للروایات یعلم المؤمن الی اقصى درجات الایمان^۶ (با فهم روایات است که مؤمن به دورترین و بالاترین درجات ایمان دست می‌یابد). از این رو امامان شیعی(ع) در این زمینه نکات ارزنده‌ای فرموده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرمود: «شما فقیه‌ترین و فهیم‌ترین مردمید هر گاه معانی سخنان ما را دریابید، زیرا سخن وجوه گوناگونی دارد...»^۷ و امام باقر به امام صادق علیهما السلام فرمود: «پسر، منزلت‌ها و مقامات شیعه را به اندازه روایت و معرفتشان بشناس، زیرا معرفت واقعی همان فهم روایت است...»^۸

و امام صادق(ع) فرمود: «یک حدیث را بفهمی بهتر از آن است که هزار حدیث را (بدون فهم آنها) روایت کنی. و کسی از شما فقیه نیست مگر آنکه نکات باریک سخن ما را دریابد...»^۹ روی همین حساب عالمان بزرگ اسلام در شیعه و اهل سنت به تفسیر احادیث پرداختند و مجموعه‌های گرانبهایی را در این زمینه پدید آوردند که از جمله می‌توان به مرآة‌العقول مجلسی، شرح ملاصدرا بر کافی و شروح دیگر کافی، بیانات مرحوم مجلسی در ذیل بسیاری از روایات در بحارالانوار، و مصابیح‌الانوار فی حل مشکلات‌الاکهار سید عبدالله شیر (در شیعه) و شروح صحیحین (در اهل سنت) اشاره کرد.

پس از این دو مقدمه کوتاه، اکنون باید ببینیم مرحوم شیخ صدوق با این دو علم چه کرده و سیره و روش او در نقل و فهم حدیث چگونه بوده است.

۱- صدوق و روایت حدیث

صدوق (ره) از برجسته‌ترین محدثان شیعی است، تا جایی که رئیس‌المحدثین لقب گرفته است. وی در طلب علم حدیث با وسایل نامناسب آن روزگار، از زادگاه خود یعنی شهر قم به شرق و غرب سرزمین اسلامی مانند ری، مشهد مقدس، نیشابور، مرو رود، ماوراءالنهر، بلخ، سرخس، سمرقند، همدان، کوفه، بغداد، مکه و... سفر کرد و هر جا شیخ حدیثی یافت از او حدیث فراگرفت و اجازه روایت دریافت کرد. تعداد مشایخ روایت او را بالغ بر دویست و پنجاه تن و تعداد راویان از او را نزدیک به سی تن برشمرده‌اند.^{۱۰} اسناد در روایت: روش شیخ آن است که حدیث را به طور مستند نقل می‌کند و کتابهایی که از وی در دسترس است گویای این مطلب است، و اگر احادیث را در کتابی مانند من لایحضره الفقیه به طور مرسل نقل می‌کند در پایان کتاب فهرست مشخیه را می‌آورد. و اسناد را کامل می‌سازد.

بی‌عنایتی یا کم‌توجهی به فراگیری و نقل حدیث دغدغه بسیاری از محدثان گذشته دور و نزدیک بوده است و هر یک را که می‌بینی به نوعی از اندراس علم حدیث نالیده است



از دیگر ویژگی‌های صدوق (ره) در روایت حدیث، روایت از مشایخ عامه است که اولاً حاکی از وسعت مشرب اوست و ثانیاً ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام از این طریق نیز که جنبه احتجاج دارد بهره برده است

تنوع در تألیف

وی در نقل و روایت حدیث سلیقه‌های گوناگونی به خرج داد و مجموعه روایاتی را که در اختیار داشت به گونه‌های مختلف ترتیب و تدوین کرد. او می‌توانست همه روایات را به صورت یک اصل گرد آورد، یا فقط یک کتاب داشته باشد مانند بحارالانوار که روایات را براساس موضوع تدوین کند، چنان که در کتاب مدینه‌العلم چنین کرده ولی متأسفانه آن کتاب در اختیار ما نیست) اما به این کار بسنده نکرد بلکه تنوع در ترتیب و تدوین حدیث داشت. مثلاً در باب فقه‌الحديث کتاب معانی‌الاحیاء، در فقه‌من‌لایحضرةالفقیه در فلسفه احکام علل‌الشرایع، در اخلاق و آداب اسلامی ثواب‌الاعمال و عقاب‌الاعمال را نوشت که به قول استاد غفاری در مقدمه کتاب اخیر، این کتاب یک واعظ بی‌مزد و منت است که هم تشویق‌کننده است و هم بازدارنده. همچنین در کلام و عقاید کتاب توحید و کمال‌الدین و رساله اعتقادات را تألیف نمود.

بنابراین می‌توان گفت که وی بر اساس نیازهای گوناگون به تبویب و تدوین حدیث پرداخته است. گاهی روایات را براساس خصال عددیه تنظیم کرده و کتاب خصال را آفریده و گاه به صورت مجالس املاء تدوین نموده که کتاب امالی را تشکیل می‌دهد، و گاه در شرح حال یک شخصیت ترتیب داده، مثل کتاب عیون اخبار الرضا(ع) و با این روش‌های متنوع، معارف اسلامی را در میان مسلمانان منتشر کرده است.

از دیگر ویژگی‌های صدوق (ره) در روایت حدیث، روایت از مشایخ عامه است که اولاً حاکی از وسعت مشرب اوست و ثانیاً ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام از این طریق نیز که جنبه احتجاج دارد بهره برده است.

۲- صدوق و درایت حدیث

یکی از القابی که در سخنان اهل تراجم درباره صدوق (ره) به کار رفته لقب «فقیه» است که ممکن است مراد از آن فقیه اصطلاحی به معنای مجتهد و عالم به احکام شرعی از طریق استدلال باشد و ممکن است فقیه به معنای لغوی آن یعنی دین‌شناس واقعی اعم از امور فقهی و اعتقادی باشد. به هر حال وی تنها یک راوی و ناقل حدیث نبوده بلکه حدیث‌شناس ماهری نیز بوده است. فقه‌الحديث صدوق بیشتر جنبه روایی دارد، یعنی حدیث را با حدیث معنی کرده، اما به همین بسنده ننموده بلکه از راه‌های دیگر نیز کمک گرفته است. چنان که در شرح حدیث منزلت^{۱۰} و خطبه شقشقیه^{۱۱} و حدیث اوصاف پیامبر(ص)^{۱۲} و نامه ام سلمه به عایشه^{۱۳} و موارد بسیار دیگر ملاحظه می‌کنیم.

یکی از راه‌های فهم درست حدیث آن است که توضیح سخن معصوم را از خود معصوم دریافت کرد و به همین منظور برخی از یاران امامان علیهم السلام درباره فهم پاره‌ای از سخنانشان از خود آن بزرگواران پرسش می‌کردند و جواب می‌شنیدند. و از کارهای جالب و سلیقه‌های ستودنی صدوق (ره) تدوین کتاب معانی‌الاحیاء در همین زمینه است. این کتاب چنان که از نامش پیداست در شرح و بیان حدیث از زبان حدیث است و به قول استاد غفاری «کتاب معانی‌الاحیاء قاموس فهم سخنان اهل بیت» است.

شاهکار مرحوم صدوق (ره) در آن است که این روایات توضیحی را در یک کتاب فراهم آورده و کار را بر محققان و حدیث‌شناسان آسان کرده است. ما در این مقال به پاره‌ای از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱) یکی از یاران امام صادق(ع) به آن حضرت عرض می‌کند: برای ما از رسول خدا(ص) نقل شده که فرموده است: «هر که دو دینار از خود باقی نهد روز قیامت آن را داغ کنند و بر پیشانی صاحبش نهند!» (راوی از این سخن در شگفت آمده بود زیرا می‌دانست که یکی از تعالیم اسلام احکام ارث است و معلوم می‌شود که ارث‌نهادن عملی مذموم نیست بلکه در برخی روایات عکس آن نکوهش شده است، پس چگونه رسول خدا(ص) ارث‌نهادن دو دینار را نکوهش می‌کند؟) امام(ع) فرمود: این سخن پیامبر درباره قومی است که چندی میهمان آن حضرت بودند و پیامبر خوراک آنان را تضمین و تأمین نموده بود و هر شب و صبح به یاران خود می‌فرمود خوراک آنان را بدهند، از این رو آن میهمانان دغدغه آذوقه نداشتند ولی با این حال برخی از آنان به جمع‌آوری مال پرداختند، به همین جهت پیامبر(ص) درباره آنان چنین فرمود، وگرنه مردم حق دارند آذوقه سالیانه خود و عیالشان را ذخیره کنند.^{۱۴}

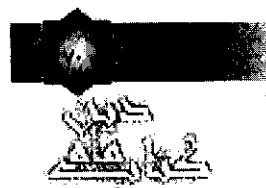
چنان که ملاحظه می‌شود سخن پیامبر(ص) درباره اشخاصی خاص بوده ولی شونده از آن معنای عام فهمیده بود.

۲- امام صادق(ع) درباره ریاست‌طلبی به یکی از یاران خود به نام سفیان بن خالد فرمود: ای سفیان از ریاست بپرهیز، که هر که طالب ریاست شد به هلاکت رسید. سفیان گفت: پس ما همه اهل هلاکتیم زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آنکه دوست دارد نامش بر سر زبانها باشد و مردم به سراغ او آیند و از او فرا گیرند! امام فرمود: منظور از ریاست طلبی این نیست، بلکه منظور این است که تو یک فرد غیرمعصومی را علم کنی و هر چه گفت او را تصدیق کنی و مردم را نیز به او دعوت نمای^{۱۵}

از این حدیث می‌فهمیم که راوی در تطبیق مصداق اشتباه کرده است، زیرا ریاست‌طلبی غیر از رئیس‌بودن است. ممکن است کسی رئیس باشد ولی ریاست‌طلب نباشد. ریاست‌طلبی آن است که شخص خواهان ریاست و قدرت خود باشد یا به دنبال رئیس‌ان غاصب و بی‌لیاقت راه بیفتد تا از کنار آنان به آب و نانی برسد و به پست و مقامی دست یابد. از ضمیمه برخی روایات دیگر این باب به این حدیث می‌توان فهمید که یکی از مصداق ریاست‌طلبی اذنب دیگران شدن و در پی اهل ریاست باطل به امید نان و نوایی راه افتادن است که امروزه از آن به «زردیک شدن به نهاد قدرت» تعبیر می‌شود. و مصداق دیگر آن لذت بردن از مرید داشتن و دیگران را پشت سر خود دیدن و صدای پاها را در پشت سر خود شنیدن است که اینها همه موجب می‌شود آدمی یا خود مدعی مقامی شود که شایسته آن نیست، یا در پی مدعیانی راه بیفتد که سزاوار آن مقام نیستند و خود و دیگران را به راه باطل می‌کشانند.

مرحوم مجلسی در مرآة‌العقول ج ۱۰ ص ۱۱۸ - ۱۲۲ در این زمینه بیانات جالبی دارد که خواندنی است.

۳- حمزة بن حمران می‌گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: هر که از راه علم خود نان خورد فقیر گردد. گفتم: فدایت شوم، در میان



یکی از مصادر شناخت اسلام، سنت پیامبر(ص) است که از طریق جانشینان معصوم او به ما رسیده، و راه آگاهی از این سنت هم آشنایی با احادیثی است که از آن بزرگواران نقل گردیده است

است.»

۵- یکی از یاران امام صادق(ع) می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: آیا پیامبر(ص) نفرموده است که «آسمان سایه نینداخته بر سر کسی، و زمین بر نداشته کسی را که راستگوتر از ابوذر باشد؟» فرمود: چرا، گفتیم: پس جایگاه رسول خدا و امیرمؤمنان و حسن و حسین کجاست؟ (آیا ابوذر از آنان نیز راستگوتر بوده است؟!)) فرمود: سال چند ماه است؟ گفتیم: دوازده ماه، فرمود: چند ماه از آنها حرام است؟ گفتیم: چهارماه، فرمود: آیا ماه رمضان از آن چهار ماه است؟ گفتیم: نه، فرمود: ماه رمضان با آنکه از ماه‌های حرام نیست اما شیی در آن هست که برتر از هزار ماه است (که ماه حرام هم در آنها باشد). ما خاندانی هستیم که احادی را با ما قیاس نباید کرد.^۱

در این جا می‌بینیم که راوی حصر نسبی را با حصر مطلق اشتباه گرفته، و امام برای او توضیح می‌دهد که این سخن در قیاس ابوذر با سایر مردم است نه در قیاس با همه انسانها که از جمله ما خاندان باشیم.

در پایان، تذکر این نکته ضروری است که مراد ما آن نیست که هر روایتی که در این کتاب نقل شده بی‌چون و چرا صحیح است و یا هر بیانی که مؤلف دارد صدرصد پذیرفتنی است، بلکه سخن در آن است که مرحوم صدوق فقیه و حدیث‌شناس بوده و به صرف نقل احادیث اکتفا نمی‌کرده است، اما این که تا چه اندازه در فهم احادیث موفق بوده بستگی به بررسی یک‌یک آرا و تفاسیر او دارد، و این مقال گزارشی از حسن سلیقه مؤلف در روایت و درایت حدیث است و بس. والسلام

پی‌نوشتها:

- ۱- کافی ۴۰۳/۱، امالی مفید، مجلس ۲۳ ص ۱۸۶.
- ۲- مرآة العقول ۳۲۴/۴.
- ۳- بحارالانوار ۱۴۸/۲.
- ۴- همان، ۱۶۸/۱.
- ۵- معانی الاخبار، ص ۱.
- ۶- ۸- همان، ص ۱ و ۲.
- ۹- مقدمه استاد ربانی شیرازی بر معانی الاخبار.
- ۱۰- معانی الاخبار، ص ۷۴ - ۷۹.
- ۱۱- همان، ص ۳۶۲ - ۳۶۵.
- ۱۲- همان، ص ۸۴ - ۸۹.
- ۱۳- همان، ص ۳۷۶ - ۳۷۸.
- ۱۴- همان، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.
- ۱۵- همان، ص ۱۸۰.
- ۱۶- همان / ۱۸۱.
- ۱۷- همان، ص ۱۸ و ۱۸۲.
- ۱۸- وسائل الشیعة ۲۵/۳.
- ۱۹- همان، ص ۱۷۹.

شیعیان و دوستان شما مردمی هستند که علوم شما را می‌آموزند و در میان مردم انتشار می‌دهند و از این راه هدیه‌ها و صلواتها دریافت می‌دارند و مورد احترام قرار می‌گیرند (آیا همه اینها فقیر و تهیدست خواهند شد؟) فرمود: اینان از راه علم نان نمی‌خورند، کسی از راه علم نان می‌خورد که بدون آنکه اهلیت فتوا داشته و از هدایت الهی برخوردار باشد، از روی نادانی فتوا دهد و برای به چنگ آوردن کالای بی‌ارزش دنیا حقوق را باطل کند و حق و باطل را جابه‌جا نماید.^۲

(یعنی یا اهل علم نیستند بلکه عالم‌نمایند، یا عالمند ولی علم را نابه‌جا مصرف می‌کنند و آن را وسیله تصحیح حقوق قرار می‌دهند.)

در این حدیث نیز مشاهده می‌کنیم که راوی در مصداق اشتباه کرده است و هر نوع بهره‌برداری از علم را «اکل به علم» دانسته است.

حال اگر ما بودیم و همان بخش اول همین حدیث که حمزه شنیده بود و توضیح امام را ندیده بودیم ما نیز مانند وی دچار شبهه می‌شدیم و هر روحانی و استاد و دانشمندی را که از راه تدریس یا سخنرانی و امثال اینها زندگی می‌کند به باد انتقاد می‌گرفتیم که علم را دستاویز روزی خود قرار داده است و با نگاه بدبینانه به او می‌نگریستیم. چنان که بسیاری از مردم ما متأسفانه به عالمان خدوم اسلام با چنین دیدی می‌نگرند! در صورتی که یک استاد دانشگاه یا مدرس حوزه یا مرجع تقلید (که به قول یکی از آنان اگر شبانه روز ۴۸ ساعت هم باشد باز من کار دارم) که صبح تا شام به درس و بحث و مطالعه مشغول است، اگر از راه سهم امام یا حقوق دولت اسلامی ارتزاق نکند، پس چگونه زندگی خود را تأمین نماید؟!

خلاصه آن که مراد از «مستأکل به علم» علم‌فروشان و دین‌فروشانند که علم و دین را دستمایه ثروت‌اندوزی قرار می‌دهند. اگر عالم دین است دین را به تحریف می‌کشاند و اگر قاضی است به ناحق حکم می‌کند، و اگر وکیل است دفاع ناحق می‌کند و...

۴) به امام صادق(ع) می‌گفتند: گروهی از این پلیدان (یا از ما بیگانگان) از پدر شما روایت می‌کنند که ایشان فرموده‌اند: «هر گاه شناخت پیدا کردی (حق را دانستی) هر کاری خواستی بکن.» و از این رو هر حرامی را حلال می‌شمارند و از هیچ گناهی پرهیز ندارند (چنان که برخی از شیعیان چنین پندارند که شیعه باش و دوستدار علی(ع) و هر کاری خواستی بکن و این اباحی‌گری و مخالف قرآن کریم و تعالیم آسمانی است!) امام صادق(ع) فرمود: آنان را چیست، خدایشان لعنت کناد! پدرم فرموده است: «هر گاه حق را شناختی هر کار خیری که خواستی بکن که از تو پذیرفته خواهد شد.»^۳

این حدیث بیان می‌دارد که گروهی مفید را به جای مطلق و شرط و مشروط را عوضی گرفته‌اند. خلاصه توضیح امام(ع) آن است که معرفت مقدم بر عمل است و عمل بی‌معرفت ارزش ندارد، و به تعبیر دیگر: به کیفیت عمل که عمل با معرفت است باید اندیشید نه به کمیت آن اگر چه از روی عدم معرفت باشد. پس مراد آن نیست که معرفت جایگزین عمل می‌شود چنان که مرجئه می‌پنداشتند و به همین بهانه به هر حرامی دست می‌آوردند! در روایت داریم که وقتی از امام می‌پرسند: بهترین و محبوب‌ترین عمل نزد خداوند کدام است؟ می‌فرماید: ما اعلم شیئاً بعدالمعرفة افضل من هذه الصلاة^۴ «پس از معرفت، نماز بالاترین اعمال